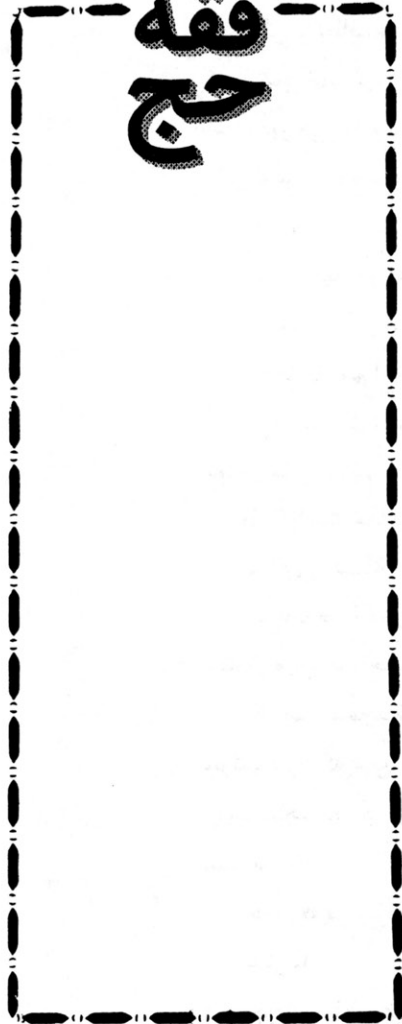


فوق
نہج



احکام اختصاصی مکه و مسجد الحرام

در میان تمام بقاع روی زمین، جایگاهی شریفتر و گرمی‌تر از کعبه و مسجد الحرام وجود ندارد و بخاطر همین شرافت ویژه است که آنجا قبله‌گاه مسلمانان جهان و قطب و مرکز دایره‌های بزرگ انسانی در اوقات معینی از روز است و هم کانون گرم و مطاف حاجیان و راهیان دیار یار است که با شوق تمام گرداگرد خانه خدا، که خانه مردم است، دور می‌زنند و نمایشی عظیم و دیدنی از عشق و عاشق و معشوق را نشان می‌دهند.

کعبه و مسجد الحرام به سبب داشتن این عظمت بی‌نظیر، در فقه اسلامی احکام ویژه‌ای دارد که هیچیک از مساجد دیگر، آن احکام را ندارند و گاهی هم احکامی دارد که تنها مسجد النبی با آن شریک است و در یک مورد هم مسجد کوفه و حائر حسینی با آن شرکت دارند.

ما بخواست خدا در این مقال، احکام فقهی ویژه‌ای را که اختصاص به «کعبه»، «مسجد الحرام» و «حرم» دارد شرح خواهیم داد و البته در میان این احکام، در سه مورد مسجد النبی و در یک مورد مسجد کوفه و حائر حسینی نیز با آن شرکت دارند که مانع از اختصاصی بودن حکم برای مسجد الحرام، در مقابل مساجد و بقاع دیگر نیست.

احکام فقهی ویژه کعبه و مسجد الحرام و مکه و حرم عبارتند از:

۱ - وجوب احرام برای دخول به مسجد الحرام و مکه.



- ۲ - عدم جواز قصاص کسی که به مسجد الحرام پناه برده است.
- ۳ - جواز قصر و اتمام برای مسافر در مسجد الحرام.
- ۴ - حرمت اخذ لقطه از حرم.
- ۵ - عدم جواز عبور جنب و حیض از مسجدالحرام.
- ۶ - حکم ساختن بنایی مرتفع تر از کعبه.
- ۷ - حکم تنجیس کعبه و مسجدالحرام.
- ۸ - حرمت خارج کردن سنگریزه و خاک از مسجد الحرام.
- ۹ - عدم جواز صید در حرم.
- ۱۰ - کراهت مجاورت در مکه.
- ۱۱ - کراهت خواندن نماز یومیه در داخل کعبه.
- ۱۲ - فضیلت مخصوص نماز در مسجد الحرام.
- ۱۳ - عدم جواز مضایقه و سخت‌گیری منازل مکه، برای حاجیان.
- ۱۴ - عدم جواز ورود غیر مسلمان به مسجدالحرام و مکه.

و اینک تفصیل مطلب:

۱ - وجوب احرام برای دخول به مسجدالحرام و مکه

برای کسی که وارد مکه و مسجدالحرام می‌شود، واجب است که در یکی از مواقیت، احرام حج یا عمره ببندد و با حالت احرام وارد شود، خواه در ماههای حج باشد و یا ماههای دیگر سال. البته این حکم استثناهایی دارد که خواهیم آورد.

این حکم در میان فقهای شیعه، اتفاقی بوده و خلاف آن از هیچ‌کس نقل نشده است. صاحب مدارک و صاحب جواهر ادعای اجماع کرده‌اند.^۱ همچنین روایات متعددی که بسیاری از آنها صحیحه یا حسنه است، دلالت بر وجوب احرام دارد که از جمله آنهاست:

- عن علی بن حمزه قال: «سألت ابا ابراهیم - علیه السلام - عن رجل یدخل مکه فی السنة،

المرّة و المرّتين و الثلاث، کیف یصنع؟ قال: اذا دخل فلیدخل ملتباً و اذا خرج فلیخرج مُحَلّاً»^۲

ابن حمزه می‌گوید: «از امام هفتم پرسیدم مردی که در طول سال؛ یکبار، دوبار یا سه بار داخل مکه می‌شود، وظیفه‌اش چیست؟ فرمود: در حال تلبیه (و احرام) داخل شده و در حال احلال خارج گردد.

عن محمد بن مسلم قال: «سألت أبا جعفر - عليه السلام - هل يدخل الرجل مكة بغير احرام؟ قال: لا الأمر يضاً أو من به بطن.»^۳

محمد بن مسلم می‌گوید: «از امام باقر - علیه السلام - پرسیدم آیا شخص می‌تواند بدون احرام وارد مکه شود؟ فرمود: نه مگر مریض یا مبطلون باشد.»

عن عاصم بن حمید قال: «قلت لأبي عبد الله: يدخل الحرم أحد الأعمام؟ قال: لا إلا مريضاً أو مبطلون.»

عاصم می‌گوید: «به امام صادق گفتم: کسی که محرم نیست می‌تواند داخل حرم شود؟ فرمود: نه مگر مریض یا مبطلون باشد.»

طبق این روایات، ورود به مکه و حرم، بدون احرام ممنوع است و کسی که وارد مکه می‌شود حتماً باید در حال احرام باشد.

چند گروه از این حکم کلی استثنا شده‌اند:

الف - مریض و مبطلون؛

بطوری که در دو روایت (از سه روایت) بالا دیدیم، به مریض و مبطلون اجازه داده شده که بدون احرام وارد مکه شوند، اما در بعضی از روایات آمده است که مریض هم باید با حال احرام وارد مکه شود:

عن رفاعة بن موسى قال: «سألت أبا عبد الله - عليه السلام - عن رجل به بطن و وجع شديد يدخل مكة حلالاً؟ قال: لا يدخلها إلا محرماً.»^۴

رفاعه می‌گوید: «از امام صادق درباره شخصی که ناراحتی شکم و درد شدید دارد پرسیدم، آیا می‌تواند بدون احرام وارد مکه شود؟ فرمود: داخل نشود مگر در حال احرام.»

عن رفاعة بن موسى عن أبي عبد الله قال: «سألتُه عن الرجل يعرض له المرض الشديد قبل أن يدخل مكة، قال: لا يدخلها إلا باحرام.»^۵

رفاعه از امام صادق نقل می‌کند که: «از او پرسیدم درباره شخصی که پیش از ورود به مکه، مرض شدیدی بر وی عارض می‌شود، فرمود: وارد مکه نشود مگر با احرام.»

در این دو روایت - که ظاهراً یک روایت با دو سند و متن است - برای مریض اجازه داده نمی‌شود که بدون احرام وارد مکه شود.

شیخ حرّ عاملی برای جمع میان این روایت و روایاتی که قبلاً خواندیم - که در آنها به مریض اجازه ورود به مکه بدون احرام داده شده بود - فرموده است: «این روایات حمل بر استحباب می‌شود؛

یعنی مریض و مبطلون هر چند مجاز هستند که بدون احرام وارد مکه شوند، اما مستحب است که بهر حال با حال احرام وارد شوند.»

در ذیلی که بر روایت اول رفاعه در مدارک الاحکام آمده، (ولی در وسائل نیامده است) این جمله اضافه شده که قال: «و یحرمون عنه»^۶ امام فرمود: «از طرف مریض احرام بسته شود». طبق این ذیل، درست است که مریض و مبطلون مجاز هستند بدون احرام وارد شوند؛ ولی باید نایب بگیرند و از طرف آنها کسی دیگری احرام ببندد. ولی با توجه به مجموع روایات؛ بخصوص روایاتی که مریض و مبطلون را از این حکم استثنا کرده، قول به استحباب احرام برای آنها قول اقرب است و نیابت گرفتن لازم نیست؛ بخصوص این که اصل حکم، حکمی بر خلاف اصل است که به قدر متیقن بسنده می شود.

ب - کسی که برای جنگ وارد مکه می شود؛

یکی دیگر از موارد استثنا، موردی است که کسی برای جنگ و دفع دشمن، وارد مکه می شود، در چنین صورتی لازم نیست که احرام ببندد، بلکه بدون احرام هم می تواند وارد مکه شود.^۷ مستند این فتوا روایاتی است دائر بر این که پیامبر خدا و سپاه او، در روز فتح مکه، بدون احرام و با کلاه خود وارد مکه شدند. از جمله این روایت:

قال رسول الله - صلى الله عليه وآله - يوم فتح مكة: «ان الله حرم مكة يوم خلق السموات والأرض وهي حرام الى أن تقوم الساعة لم تحل لأحد قبلي ولا تحل لأحد بعدى ولم تحل لي إلا ساعة من نهار»^۸ پیامبر خدا - ص - روز فتح مکه فرمود: «خداوند مکه را از روزی که آسمانها و زمین را آفرید، حرام قرار داد و تا روز قیامت همچنان حرام باقی خواهد ماند، نه برای کسی پیش از من و نه برای کسی بعد از من حلال نشده و نخواهد شد و برای من نیز حلال نشد مگر پاسی از روز.»

با این روایت و دو روایت دیگر به همین مضمون هستند و هر سه مربوط به فتح مکه می باشند، استدلال کرده اند بر این که: «می توان برای جنگ، بدون احرام وارد مکه شد.»

بنظر می رسد که این استدلال ناقص باشد؛ زیرا اولاً معلوم نیست که این روایات مربوط به مسأله مورد نظر باشد، به احتمال قوی این روایات در مورد حلال و حرام بودن جنگ در مکه است که پیامبر از حرام بودن آن تا روز قیامت خبر می دهد و تنها ساعتی از روز را استثنا می کند که خود با سپاهش وارد مکه شدند. و ثانیاً اگر حلیتی باشد، تنها در ساعتی از روز؛ آنهم برای پیامبر بوده، و بنابر این مضمون این روایات از باب: «قضية فی واقعة» است و نباید آن را به عموم سریان داد؛ بخصوص این که خود پیامبر در این روایات تصریح می کند که برای کسی پس از من حلال نشده

است.

بنابر این نمی‌توان با این روایات به مورد استثنا استدلال کرد، فقط می‌توان از باب «عسر و حرج» وارد شد و این که اگر سربازان اسلامی ملزم به احرام بستن و انجام مناسک حج باشند، کارآیی لازم را در جنگ با دشمن از دست می‌دهند و از این جهت بگوییم که برای آنها احرام بستن لازم نیست.

ج - کسی که بطور مکرر به حرم رفت و آمد دارد؛

افرادی که شغل آنها بگونه‌ای است که بطور مکرر وارد مکه شده و از آن خارج می‌شوند؛ مانند کسی که از خارج حرم هیزم و بوته جمع می‌کند و در داخل شهر مکه به فروش می‌رساند، لازم نیست که برای هر بار ورود به مکه احرام ببندد.^۹ مستند این فتوا روایت زیر است:

عن رفاعة بن موسى قال: «و قال أبو عبدالله - عليه السلام - : ان الحطابة و المجتلبه اتوا النبي - ص - فسألوه فاذن لهم أن يدخلوا حلالا».^{۱۰}

«هیزم جمع‌کن‌ها و کسانی که کالا حمل می‌کنند، خدمت پیامبر آمده از آن حضرت درخواست نمودند که بدون احرام وارد مکه شوند و آن حضرت به آنها اجازه داد.»

به گفته صاحب جواهر: ظاهر این است که ذکر «حطابه» و «مجتلبه» به عنوان مثال است و این حکم شامل تمام کسانی است که به هر دلیل، بطور مکرر وارد مکه و یا از آن خارج می‌شوند.^{۱۱} ولی صاحب مدارک گفته است که اولی اقتضا و اکتفا نمودن به مورد نص است^{۱۲} به نظر می‌رسد که نظر صاحب جواهر درست باشد؛ چون معیار عسر و حرج است و اذن پیامبر به آنها برای همین معنا بوده است و هرکجا که عسر و حرج باشد، حکم آنجا را می‌گیرد. اگر چه رعایت احتیاط لازم است.

د - کسی که پیش از تمام شدن ماه از مکه خارج شود برای کسی که با احرام وارد مکه شد و مناسک را انجام داد، اگر پیش از تمام شدن ماه از مکه خارج و سپس به آن داخل شود، لازم نیست که احرام ببندد. این حکم نیز اجماعی است و روایاتی بر آن دلالت دارد.

عن أبي عبدالله - عليه السلام - في الرجل يخرج في الحاجة من الحرم، قال: «ان رجع في الشهر الذي خرج فيه، دخل بغير احرام. فان دخل في غيره دخل باحرام».^{۱۳}

امام صادق - عليه السلام - درباره شخصی که بخاطر حاجتی از حرم خارج می‌شود، فرمود: «اگر در همان ماهی که خارج شده برگردد، بدون احرام وارد می‌شود و اگر در غیر آن ماه برگردد باید با احرام باشد.»

عن أبي عبدالله - عليه السلام - «انه خرج الى الربذه يشيع اباجعفر، ثم دخل مكة حلالا».^{۱۴}

از امام صادق - علیه السلام - است که آن حضرت از مکه به ریزه رفت تا پدرش امام باقر را بدرقه کند سپس وارد مکه شد در حالی که احرام نیست.

عن ابی عبدالله فی الرجل یخرج الی جدّة فی الحجة قال: «یدخل مکه بغير احرام». ۱۵
امام صادق درباره مردی که به سبب احتیاجی از مکه به جدّه رفت، فرمود: «بدون احرام وارد مکه شود.»

البته روایت دوم و سوم حمل شده بر این که شخص پیش از تمام شدن ماه، از مکه خارج شده سپس برگشته است.

مطلبی که در اینجا قابل بررسی است این است که: منظور از ماه چیست؟ آیا منظور «دوازده ماه قمری» است به این معنا که در هر یک ماه قمری، تنها یک احرام بسته می‌شود؟ و یا منظور گذشتن «سی‌روز» از وقتی است که احرام بسته است؟ شهید ثانی که این مسأله را مطرح می‌کند می‌گوید: منشأ اشکال اطلاق نصوص است، و این که در روایت احتمال هر دو وجه می‌رود و سپس وجه دوم را قوی می‌داند. ۱۶ اما ظاهر عبارت حدیث اول که در این مسأله نقل کردیم، دلالت بر وجه اول دارد؛ زیرا کلمه «الشهر» که دارای «الف» و «لام» است، بیشتر به ماههای دوازده گانه دلالت دارد تا گذشتن سی روز.

عبارت شیخ در نهایت نیز به همین صورت است و ظاهر در وجه اول می‌باشد. او می‌گوید: «فان خرج من مکه بغير احرام ثم عاد فان كان عوده فی الشهر الذی خرج فيه لم یضّرّه ان یدخل مکه بغير احرام...» ۱۷

«اگر از مکه بدون احرام خارج شود و سپس برگردد؛ اگر بازگشت او در همان ماهی باشد که در آن خارج شده است، ضرر ندارد که بدون احرام وارد مکه شود.»

۲- قصاص کسی که به مسجد الحرام پناهنده شده جایز نیست

کسی که جنایتی کرده و باید قصاص شود، یا کاری انجام داده که موجب حدّ است و باید بر او حدّ جاری شود؛ اگر به حرم پناهنده شده باشد در داخل حرم نمی‌توان او را قصاص کرد و یا بر او حدّ جاری ساخت، او در امان است، بلکه از لحاظ غذا و آب در مضیقه و سختی قرار می‌گیرد تا ناچار شده، از حرم خارج شود، آنگاه حدّ یا قصاص اجرا می‌گردد.

این حکم از نظر علمای شیعه اتفاقی است و کسی در آن تردید نکرده و گروهی از علما بر این حکم ادعای اجماع نیز نموده‌اند. ۱۸

«محل امن» بودن حرم، از آیات و اخبار هم مستفاد می‌شود: خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «و من دخله کان آمناً»^{۱۹} «هر کس وارد آنجا شود، در امنیت قرار می‌گیرد.»

همچنین روایات متعددی در این باره داریم که از جمله آنهاست: عن الحلبي عن أبي عبد الله - عليه السلام - قال: «سألته عن قول الله - عزَّ و جلَّ - : «و من دخله كان آمناً» قال: إذا أحدث العبد في غير الحرم جنابة ثم فر إلى الحرم لم يسع لأحد أن يأخذه في الحرم ولكن يمنع من السوق ولا يبيع ولا يطعم ولا يسقى ولا يكلم فانه إذا فعل ذلك يوشك أن يخرج فيؤخذ و إذا جنى في الحرم جنابة أقيم عليه الحد في الحرم؛ لانه لم ير للحرم حرمة».^{۲۰} حلبی می‌گوید: «از امام صادق - ع - آیه «و من دخله كان آمناً» را پرسیدم، فرمود: وقتی شخصی در بیرون حرم جنایتی کرد و به حرم فرار نمود، کسی حق ندارد که در حرم او را دستگیر نماید، ولی از بازار و خرید و فروش طعام و آب منع می‌شود و کسی با او حرف نمی‌زند، وقتی چنین شد ناگزیر به زودی از حرم بیرون می‌آید و دستگیر می‌شود. و اگر در خود حرم جنایتی کرد در همانجا حد بر او جاری می‌شود؛ زیرا که او حرمتی برای حرم نگذاشته است.»

عن حفص بن البختري قال: «سألْتُ أبا عبد الله - عليه السلام - عن الرجل يجنى الجنابة في غير الحرم ثم يلجأ إلى الحرم أيقام عليه الحد؟ قال: لا ولا يطعم ولا يسقى ولا يكلم ولا يبيع فانه إذا فعل ذلك به يوشك أن يخرج فيقام عليه الحد و إذا جنى في الحرم جنابة أقيم عليه الحد في الحرم لأنه لم ير للحرم حرمة».^{۲۱}

حفص می‌گوید: «از امام صادق درباره شخصی که در غیر حرم جنایت کرده و به حرم پناه برده است، پرسیدم که آیا حد بر او جاری می‌شود؟ فرمود: نه بلکه به او طعام و آب داده نمی‌شود و کسی با او سخن نمی‌گوید و با او خرید و فروش نمی‌شود، وقتی چنین شد امید است که او از حرم خارج شود، پس حد بر او جاری گردد. اما اگر در خود حرم جنایت کرد همانجا حد بر او جاری می‌شود چون او حرمتی برای حرم قائل نشده است.»

عن معاوية بن عمار قال: «سألْتُ أبا عبد الله - عليه السلام - عن رجل قتل رجلاً في الجبل ثم دخل الحرم؟ قال: لا يقتل ولا يطعم ولا يسقى ولا يبيع ولا يؤذى حتى يخرج من الحرم فيقام عليه الحد. قلت: فما تقول في رجل قتل في الحرم أو سرق؟ قال: يقام عليه الحد في الحرم صاغراً؛ لأنه لم ير للحرم حرمة...»^{۲۲}

معاویة بن عمار می‌گوید: «از امام صادق - عليه السلام - درباره شخصی که انسانی را در بیرون

حرم کشته و داخل حرم شده است پرسیدم، فرمود: کشته نمی‌شود اما به او طعام و آب داده نمی‌شود و کسی با او معامله نمی‌کند و به او اذیت هم نمی‌شود تا اینکه از حرم خارج شود و حد بر او جاری گردد. گفتم: چه می‌فرمایی درباره کسی که در حرم قتل یا سرقت انجام داده؟ فرمود: در حرم بر وی حد جاری می‌شود در این صورت او تحقیر شده است؛ زیرا که او حرمتی برای حرم نگذاشته است.»

بطوری که ملاحظه می‌فرمایید این روایات به روشنی دلالت بر مطلوب دارند و در این باره روایات دیگری هم وجود دارد که ما به جهت رعایت اختصار آنها را نیاوردیم. بنابر این حکم مسأله؛ چه از نظر فتوای علما و چه از نظر آیات و روایات معلوم و واضح است. چیزی که در اینجا مورد اختلاف است و باید بررسی شود، این است که: آیا این حکم اختصاص به مسجد الحرام دارد، یا حرم پیامبر و ائمه و مشاهد شریف نیز داخل در این حکم هستند؟

شیخ طوسی می‌گوید: مشاهد ائمه نیز در این حکم مانند مکه است.^{۲۳} و محقق حلی نیز این سخن شیخ را تحسین کرده است^{۲۴} اما شهید ثانی و صاحب جواهر این سخن را نپذیرفته‌اند و گفته‌اند که دلیلی بر آن وجود ندارد.^{۲۵} تنها دلیلی که بر آن ذکر شده، این است که این مشاهد از حرم شریفتر هستند و از علامه نقل شد که منظور از مشهد تمامی شهر است تا چه رسد به صحن شریف و روضه منوره^{۲۶} و صاحب حدائق این الحاق را رد کرده و دلیل آن را تضعیف نموده است.^{۲۷}

به نظر می‌رسد که تعمیم حکم بر مشاهد مشرفه درست نیست؛ زیرا دلیل حکم، مختص به حرم است و ما نمی‌توانیم در چنین حکمی که برخلاف اصل است از مورد دلیل تعدی کنیم، آیا این یک نوع قیاس و حتی استحسان نیست؟

۳- جواز قصر و اتمام برای مسافر

مسافری که وارد مکه شده است اگر چه قصد اقامت ده روز هم نکرده باشد، می‌تواند در مسجد الحرام نماز خود را تمام بخواند و همینطور است نماز در مسجد النبی و مسجد کوفه و حائر حسینی. این حکم در میان علمای شیعه، از شهرت بسیاری برخوردار است و صاحب مفتاح الکرامه از چند نفر نقل اجماع کرده و تنها از صدوق نقل خلاف نموده است.^{۲۸}

روایات در این مسأله به ظاهر مختلف و متعارض است و می‌توان آنها را به سه دسته تقسیم کرد:

۱- روایاتی دلالت می‌کند بر این که مسافر باید نماز خود را در آن چهار مکان تمام بخواند.

چند مورد از آن را می‌آوریم:

عن حماد بن عیسی، عن ابي عبدالله - عليه السلام - انه قال: «من مخزون علم الله الإتمام في أربعة مواطن؛ حرم الله و حرم رسوله و حرم امير المؤمنين و حرم الحسين - عليهم السلام -».^{۲۹}
حماد بن عیسی از امام صادق نقل کرده که آن حضرت فرمود: از اسرار پوشیده علم خدا، تمام خواندن نماز است در چهار مکان؛ حرم خدا، حرم پیامبر، حرم امیرالمؤمنین و حرم حسین - عليهم السلام -.

- عن عبدالرحمن بن الحجاج قال سألت أبا عبدالله عن التمام بمكة و المدينة فقال: اتم و ان لم تصل فيهما إلا صلاة واحدة.^{۳۰}

عبدالرحمن بن حجاج می‌گوید: از امام صادق درباره تمام خواندن نماز در مکه و مدینه پرسیدم، فرمود: «نماز را تمام بخوان اگر چه بیش از یک نماز در آنجا نخوانی.»
- عن زياد القندي قال ابوالحسن عليه السلام: «يا زياد احب لك ما احب لنفسي و اكره لك ما اكره لنفسي، اتم الصلوة في الحرمين و بالكوفة و عند قبر الحسين».^{۳۱}

زياد قندی می‌گوید: امام موسی بن جعفر - ع - فرمود: «ای زیاد آنچه که بر خود می‌پسندم بر تو نیز می‌پسندم و آنچه که بر خود مکروه می‌دارم بر تو نیز مکروه می‌دارم. نماز را در حرمین و کوفه و کنار قبر حسین (ع) تمام بخوان.»

۲- روایاتی دلالت دارد بر این که مسافر باید نماز خود را در حرمین شریفین قصر بخواند که از جمله آنهاست:

- عن ابن بزيق قال: «سألت الرضا - عليه السلام - عن الصلوة بمكة و المدينة تقصير او اتمام؟ فقال: قصر ما لم تعزم على مقام عشرة ايام».^{۳۲}

ابن بزیق می‌گوید: «از امام رضا - عليه السلام - درباره نماز در مکه و مدینه پرسیدم که آیا قصر است یا تمام؟ امام فرمود: مادامی که ده روز قصد اقامه نکرده‌ای نماز را قصر بخوان.»

- عن علي بن حديد قال: «سألت الرضا - عليه السلام - فقلت ان اصحابنا اختلفوا في الحرمين فبعضهم يقصر و بعضهم يتم... قال: لا يكون التمام الا ان تجتمع على اقامة عشرة ايام».^{۳۳}
ابن حدید می‌گوید: از امام رضا - عليه السلام - پرسیدیم که اصحاب ما درباره حرمین اختلاف کرده‌اند بعضی از آنها نماز را قصر می‌خوانند و بعضی تمام...؟ فرمود: نمی‌توان نماز را تمام خواند مگر این که ده روز قصد اقامه کند.

۳- روایاتی که دلالت بر تخییر میان قصر و اتمام می‌کند. از جمله آنهاست:

- عن علي بن يقطين عن ابي الحسن - عليه السلام - في الصلاة بمكة، قال: من شاء اتم و

من شاء قصر. ۳۴

علی بن یقطين از امام کاظم - ع - درباره نماز در مکه نقل می‌کند که فرمود: «هر کس بخواد تمام می‌خواند و هر کس بخواد قصر می‌کند.»

- عن الحسين بن مختار عن أبي ابراهيم قال: «قلت له: انا اذا دخلنا مكة و المدينة نتم او نقصر؟ قال: ان قصرت فذلك و ان اتممت فهو خير تزاد.»^{۳۵}

حسین بن مختار می‌گوید به امام کاظم - ع - عرض کردم: «ما وقتی داخل مکه یا مدینه شدیم، نماز را تمام بخوانیم یا قصر؟ فرمود: اگر قصر بخوانید همانست و اگر تمام بخوانید پس آن خیری است که افزوده‌اید.»

اکنون که نمونه‌هایی از روایات باب را خواندیم، باید دید که علاج میان این سه دسته از روایات چیست؟ مرحوم شیخ صدوق روایات قصر را گرفته و روایات اتمام را حمل بر اقامه ده روز کرده و روایات تخییر را حمل بر تخییر میان قصد اقامت ده روز و یا عدم آن کرده است.^{۳۶} اما انصاف این است که روایات باب را نمی‌توان بدینگونه توجیه کرد و لذا اکثریت قاطع علمای شیعه، نظر شیخ صدوق را نپذیرفته‌اند و بالاتفاق نظر به تخییر داده‌اند و میان روایاتی که امر به «اتمام» داشت و همچنین روایات مقابل آنها که امر به «قصر» می‌کرد، بدینگونه جمع کرده‌اند و روایات تخییر را قرینة این جمع گرفته‌اند.

مرحوم آية الله حکیم در مقام جمع میان روایات گفته است: حکم اولی تخییر است ولی گاهی عنوانی عارض می‌شود که یکی از دو طرف تخییر، تعین پیدا می‌کند^{۳۷} و مرحوم آية الله خویی می‌گوید: باید روایات قصر را حمل بر تقیه و روایات اتمام را حمل بر افضلیت آن کنیم تا میان این روایات و روایات تخییر جمع کرده باشیم.^{۳۸}

مطلب دیگر این که آیا مورد حکم مسجدالحرام است و یا شهر مکه؟ با توجه به روایات باب با اطمینان می‌توان گفت که موضوع آن شهر مکه است هرچند که احتیاط اقتضا می‌کند که به مسجد الحرام اکتفا کنیم.

در اینجا توجه خوانندگان را به چند فتوا از مراجع معاصر جلب می‌کنیم:

امام خمینی - قدس سره - فتوا داده‌اند بر این که: مسافر در مسجدالحرام و مسجدالنبی مخیر میان قصر و اتمام است ولی در شهر مکه و مدینه احتیاط در اتمام می‌باشد.^{۳۹}

آية الله گلپایگانی - قدس سره - حکم به مسجدین را به شهر مکه و مدینه تعمیم داده و اتمام در آن دو شهر را جایز می‌داند.^{۴۰}

و آیه‌الله خویی - قدس سره - نیز حکم تخییر را به دو شهر مکه و مدینه تعمیم می‌دهد.^{۴۱}

۴ - حرمت اخذ لقطه از حرم

بطوری که می‌دانیم لقطه مالی است که از کسی گم شده و کس دیگری آن را پیدا کرده است. حکم اولی در لقطه این است که انسان می‌تواند مال گم شده را بردارد و تا یکسال آن را پیش خود نگهدارد و همه‌جا اعلام کند. اگر صاحبش پیدا نشد می‌تواند آن را صدقه بدهد و می‌تواند آن را تملک کند.

اما لقطه حرم و مالی که در حرم پیدا شده است حکم دیگری دارد و آن این که انسان نباید به آن دست بزند و بردارد. اخذ لقطه در حرم، حرام است و اگر احیاناً کسی لقطه را در حرم برداشت برای همیشه ضامن می‌شود و پس از گذشت یکسال باید آن را از طرف صاحب مال تصدق بدهد و هر وقت صاحب مال پیدا شد باید بمقدار مالش به او بپردازد.

شیخ طوسی و ابن ادریس و شهید اول در این مسأله همانگونه که گفتیم فتوا داده‌اند.^{۴۲} مستند این فتوا روایات متعددی است که از ائمه اطهار - علیهم السلام - نقل شده است؛ از جمله:

- عن الفضیل بن یسار قال: «سألت أبا جعفر - علیه السلام - عن لقطه الحرم؟ فقال: لا تمس ابداً حتى یجین صاحبها فیأخذها. قلت: فان كان مالا كثيراً؟ قال: فان لم یأخذها الاً مملک فلیعرفها.»^{۴۳}

فضیل بن یسار می‌گوید: «از امام باقر - علیه السلام - درباره لقطه حرم پرسیدیم. فرمود: هرگز دست به آن نزن تا صاحبش بیاید و آن را اخذ کند، گفتیم: اگر مال زیادی باشد؟ فرمود: اگر آن را اخذ نکند مگر کسی مانند تو، پس باید آن را اعلام نماید.»

- عن علی بن حمزة قال: «سألت العبد الصالح عن رجل وجد دیناراً فی الحرم فاخذها؟ قال: بنس ما صنع ما كان ینبغی له ان یأخذها قلت: ابتلی بذلك، قال: یعرفه قلت: فانه قد عرفه فلم یجد له باغیاً، قال: یرجع الی بلده فیتصدق به علی اهل بیت من المسلمین؛ فان جاء طالبه فهو له ضامن.»^{۴۴}

علی بن حمزه می‌گوید: «از امام کاظم پرسیدم در مورد مردی که دیناری را در حرم پیدا کرده و آن را برداشته است. فرمود: چه کار بدی کرده است! نباید آن را برمی‌داشت. گفتیم: به این کار مبتلا شده. فرمود: باید آن را اعلام کند. گفتیم: این کار را کرده ولی صاحب آن را نیافته است فرمود: به شهر خود برمی‌گردد و آن را به خانواده‌ای از مسلمانان صدقه می‌دهد و هر وقت صاحب آن آمد او ضامن است.»

- عن ابراهيم بن عمر عن ابي عبدالله - عليهم السلام - قال: اللقطة لقطتان: لقطه الحرم و تعرف سنة، فان وجد صاحبها والآ تصدقت بها. و لقطه غيرها تعرف سنة فان لم تجد صاحبها فهي كسبيل مالك.^{۴۵}

ابراهيم از امام صادق - عليه السلام - نقل می‌کند که فرمود: «لقطه بر دو قسم است؛ یکی لقطه حرم است که باید تا یکسال آن را معرفی و اعلام کنی اگر صاحبش پیدا شد که هیچ وگرنه آن را صدقه می‌دهی. دیگری لقطه غیر حرم است که تا یکسال معرفی می‌کنی و اگر صاحبش را نیافتی مانند مال خود تو است.»

۵- عدم جواز عبور جنب و حائض از مسجد الحرام

برای کسی که جنب یا حیض شده است، نشستن و بطور کلی درنگ کردن در کلیه مساجد حرام است ولی عبور کردن از مساجد جایز است مگر مسجد الحرام و مسجد النبی که حتی عبور کردن از این دو مسجد برای او حرام است. این حکم نیز میان علمای شیعه اتفاقی است و در چندین کتاب معتبر فقهی؛ مانند «غنیه»، «معتبر»، «مدارک» و «تذکره» بر آن ادعای اجماع شده است ولی ظاهر عبارت شیخ صدوق و شیخ مفید، جواز عبور از مسجد الحرام و مسجد النبی است.^{۴۶}

شیخ طوسی در مبسوط کلامی دارد که ظاهر آن مکروه بودن عبور از دو مسجد است^{۴۷} ولی همو در نهاییه حکم به حرمت داده است.^{۴۸}

بهرحال اگر هم این مسأله در میان قدما اجماعی نباشد، در میان متأخرین اجماعی است و از کسی نقل خلاف نشده است. این فتوا مطابق با روایات متعددی است که از حضرات معصومین - عليهم السلام - نقل شده است؛ از جمله:

- عن جميل قال: «سألت ابا عبدالله - عليه السلام - عن الجنب يجلس في المساجد؟ قال:

لا. ولكن يمر فيها كلها إلا المسجد الحرام و مسجد الرسول - صلى الله عليه وآله -».^{۴۹}

جميل می‌گوید: «از امام صادق - ع - درباره جنب پرسیدم که آیا می‌تواند در مساجد بنشیند؟ فرمود: نه، اما می‌تواند از آنها عبور کند، مگر مسجد الحرام و مسجد پیامبر.»

- عن محمد بن مسلم قال: «قال ابو جعفر - عليه السلام - (في حديث الجنب و الحائض) و

يدخلان المسجد مجتازين و لا يقعدان فيه و لا يقربان المسجدين الحرمين».^{۵۰}

محمد بن مسلم می‌گوید: امام باقر در حدیثی درباره جنب و حیض فرمود: آنها در حال عبور می‌توانند به مسجد وارد شوند ولی نمی‌توانند بنشینند اما به دو مسجدی که حرم هستند (یعنی

مسجد الحرام و مسجد النبی) نمی‌توانند نزدیک شوند.

مسأله دیگری که فقها بدنبال این مسأله عنوان می‌کنند، این است که اگر شخصی در یکی از دو مسجد معهود (مسجد الحرام و مسجد النبی) خوابید و محتلم شد او باید پس از بیدار شدن بلافاصله تیمم کند و از مسجد خارج شود ولی در مساجد دیگر تیمم کردن لازم نیست^{۵۱} در این مورد خاص نیز روایاتی داریم از جمله این است:

عن ابی حمزه قال: قال ابو جعفر - علیه السلام - : «اذا كان الرجل نائما في المسجد الحرام او مسجد الرسول فاحتلم فاصابته جنابة فليتيمم ولا يمر في المسجد الا تيمما ولا بأس ان يمر في سائر المساجد ولا يجلس في شيء من المساجد»^{۵۲}

ابی حمزه از امام باقر نقل می‌کند که فرمود: «و چون شخص در مسجد الحرام یا مسجد النبی بخوابد و محتلم شود و به او جنابت برسد، باید تیمم کند و از مسجد مرور نکند مگر با تیمم و مرور کردن از مساجد دیگر عیبی ندارد و نباید در هیچیک از مساجد بنشیند.»

۶- حکم ساختن بنایی مرتفع تر از کعبه در مکه

آیا در شهر مکه، در اطراف مسجد الحرام می‌توان بنایی بلندتر از کعبه که حدود ۱۵ متر ارتفاع دارد ساخت؟ ظاهر عبارت شیخ در نهاییه حرمت این عمل است^{۵۳} و ابن ادریس هم قائل به حرمت شده است^{۵۴} و محقق در شرایع ابتدا به حرمت فتوا می‌دهد آنگاه از این نظر عدول می‌کند و قائل به کراهت این عمل می‌شود^{۵۵} و همچنین در کتاب دیگرش قائل به کراهت شده و ساختن بنایی مرتفع تر از کعبه را از مکروهات می‌شمارد^{۵۶} و صاحب جواهر قول به کراهت را به مشهور نسبت می‌دهد و آن را مطابق با اصول و قواعد مذهب می‌داند.^{۵۷}

در این مورد دو روایت در دست داریم:

عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر - علیه السلام - فی حدیث قال: «ولا یبغی لأحد ان یرفع بناء فوق الكعبة»^{۵۸}

محمد بن مسلم از امام باقر - علیه السلام - در حدیثی نقل می‌کند که فرمود: «سزاوار نیست که کسی بنایی بالاتر از کعبه بسازد.»

- محمد بن محمد المفید فی المقنعه قال: «نهی ان یرفع الإنسان بمكة بناء فوق الكعبة»^{۵۹}

شیخ مفید در مقنعه می‌گوید: «معصوم - علیه السلام - نهی کرده است از این که انسان در مکه

بنایی بالاتر از کعبه بسازد.»

البته روایت دوم مرسله است و احتمال دارد که نظر شیخ مفید در این مرسله همان روایت محمد بن مسلم باشد و این روایت نیز تعبیر «لاینبغی» دارد که به معنای «سزاوار نیست» می‌باشد و ظاهر در کراهت است.

۷ - حکم تنجیس کعبه و مسجد الحرام

معلوم است که تنجیس مسجد بطور کلی حرام است و ازاله نجاست از مسجد، واجب است. اما تنجیس مسجد الحرام و کعبه، علاوه بر حرمت شرعی، مجازات هم دارد و آن این است که اگر کسی از روی عمد و عناد جایی از مسجد الحرام را نجس نمود و بول یا غایطی از او به مسجد الحرام سرایت کرد، باید او را به شدت کتک زد و اگر داخل کعبه را عمداً و از روی عناد نجس کرد، باید او را از کعبه و از حرم بیرون برد و گردنش را زد.^{۶۰}

این مجازات شدید برای آن است که کسی که چنین هتک حرمتی از کعبه که مقدس‌ترین مکان برای مسلمانان است، بکند، بدون شک او کافر است و عملش به هیچ وجه قابل توجیه نیست و گناهی را مرتکب شده. که نمی‌توان از آن گذشت. در این مورد روایات متعددی از حضرات معصومین - علیهم السلام - رسیده است به عنوان نمونه دو حدیث ذکر می‌شود:

عن ابی الصباح الكنانی قال: «قلت لأبی عبدالله - علیه السلام - ما تقول فیمن احدث فی المسجد الحرام متعمداً؟ قال: یضرب رأسه ضرباً شديداً، ثم قال: ما تقول فیمن احدث فی الكعبة متعمداً؟ قال: یقتل».^{۶۱}

کنانی می‌گوید: به امام صادق گفتم: «چه می‌گویی در باره کسی که در مسجد الحرام بطور عمد احداث حدث کرده (بول یا غایط کرده) فرمود: از سر او به شدت می‌زنند. سپس گفت: چه می‌گویی درباره کسی که در کعبه عمداً این کار را مرتکب شده است؟ فرمود: کشته می‌شود.»

قال الصادق - علیه السلام - فی حدیث یذكر فیہ الإسلام و الإيمان: «و لو ان رجلاً دخل الكعبة فبال فیها معاندا اخرج من الكعبة و من الحرم و ضربت عنقه».^{۶۲}

امام صادق در حدیثی درباره اسلام و ایمان فرمود: «و اگر مردی داخل کعبه شد پس در آن، از روی عناد بول کرد، از کعبه و از حرم بیرون برده می‌شود و گردن او زده می‌شود.»

۸ - حرمت خارج کردن سنگریزه و خاک از مسجد الحرام

یکی دیگر از احکام اختصاصی مسجد الحرام این است که نباید سنگریزه و یا خاک

مسجدالحرام و اطراف کعبه از آنجا بیرون برده شود، اگر چه از باب تیمن و تبرک باشد. این عمل حرام است و کسی که سنگریزه یا خاک آنجا را بیرون برده باشد، باید بی درنگ آن را برگرداند و به جای خود بگذارد.

شیخ طوسی و ابن ادریس به این مسأله فتوا داده‌اند^{۶۳} و مستند این فتوا روایاتی است که از جمله آنهاست:

عن محمد بن مسلم قال: «سمعت ابا عبدالله - عليه السلام - يقول: لا ينبغي لأحد أن يأخذ من تربة ما حول الكعبة و ان اخذ من ذلك شيئاً رده»^{۶۴}

محمد بن مسلم می‌گوید: از امام صادق شنیدم که فرمود: «برای هیچکس سزاوار نیست این که چیزی از خاک اطراف کعبه بردارد و اگر چیزی از آن را برداشت باید برگرداند.»
عن معاوية بن عمار قال: «قلت لأبي عبدالله - عليه السلام -: اخذت سكامن سك المقام و

تراباً من تراب البيت و سبع حصيات. فقال: بنس ما صنعت! اما التراب و الحصى فردّه»^{۶۵}
معاوية بن عمار می‌گوید: «به امام صادق گفتم: میخی از میخهای مقام و خاکی از خاکهای بیت و هفت سنگریزه برداشته‌ام. امام فرمود: چه کار بدی کرده‌ای خاک و سنگریزه را برگردان.»
عن حذيفة بن منصور قال: «قلت لأبي عبدالله - عليه السلام - ان عمي كنس الكعبة و اخذ من ترابها فنحن نتداوي به، فقال رده اليها»^{۶۶}

حذیفه می‌گوید: «به امام صادق گفتم: عموی من کعبه را جاروب کرده و از خاک آن برداشته و ما با آن خاک خود را مداوا می‌کنیم. امام فرمود: آن را به جای خود برگردان.»

۹ - عدم جواز صید در حرم

صید کردن حیوانات در محدوده حرم که شامل شهر مکه و بعضی از نواحی آن می‌شود، حتی برای کسی که در حال احرام نیست، حرام است و بطور کلی شکار کردن در حرم هم برای محرم و هم برای غیر محرم جایز نیست، اگر کسی در حال احرام صید کند، احکامی دارد که در مناسک ذکر شده است و اگر کسی که در حال احرام نیست در حرم صید کند، علاوه بر اینکه کار حرامی کرده لازم است که قیمت آن را فدیه بدهد.^{۶۷} به گفته صاحب جواهر، هر دو قسم اجماع (محصل و منقول) بر این حکم قائم است.^{۶۸}

علاوه بر اجماع، نصوصی هم در این مورد از ائمه معصومین - علیهم السلام - وارد شده است: «عن عبدالله بن سنان انه سأل ابا عبدالله عن قول الله - عز و جل - «و من دخله كان امنا»

قال: من دخل الحرم مستجيراً به كان أمناً من سخط الله و من دخله من الوحش و الطير كان أمناً من ان يهاج او يؤذى حتى يخرج من الحرم.»^{۶۹}

«این سنن از امام صادق درباره آیه «و من دخله كان أمناً» پرسید، امام فرمود: هر کس داخل حرم شود در حالی که به آنجا پناه آورده است، از غضب خداوند در امان است و هر حیوانی از وحش و پرندگان وارد حرم گردد، از این که به او حمله شود و یا مورد اذیت قرار گیرد در امان است تا از حرم خارج شود.

عن الحلبي عن أبي عبدالله - عليه السلام - قال: «لا تستحلن شيئاً من الصيد و أنت حرام و لا أنت حلال في الحرم.»^{۷۰}

حلبی از امام صادق نقل می‌کند که فرمود: «چیزی از صید را حلال نشمار در حالی که احرام هستی، همچنین حلال مشمار صید در حرم را اگر چه در حال احرام نباشی.»

حرمت حرم و این که نباید در حرم به حیوانات آزاری برسد، آنچنان مورد توجه حضرات معصومین - علیهم السلام - بوده که حتی شکار حیوانی را که در خارج حرم است ولی قصد رفتن به داخل حرم دارد مکروه می‌دانستند و شکار کردن در محدوده‌ای به اندازه یک منزل (برید) بیرون از مرز حرم را نیز جایز نمی‌دانستند. همچنین اگر شخص در حل باشد و صیدی را در حرم با تیر بکشد باید فدیة بدهد و یا اگر در حرم باشد و صیدی را که در حل است بکشد باز باید فدیة بدهد، حتی اگر پرنده‌ای بر شاخه درختی باشد که آن شاخه در خارج حرم ولی ریشه‌اش داخل حرم است، صید آن جایز نیست و اگر صیدی در دست دارد و همراه با آن وارد حرم شد، باید آن را آزاد کند.

احکامی را که بر شمردیم، هم مضمون روایاتی است که بجهت رعایت اختصار از ذکر آنها خودداری کردیم و هم مطابق با فتاوای فقهای ماست که بعضی به حرمت و بعضی به کراهت آنها فتوا داده‌اند.^{۷۱}

البته این حکم مخصوص حرم مکه است، اما بعضی از فقها حرم مدینه را که محدود است به میان دو سنگلاخ «لیلی» و «واقم»، ملحق به حرم مکه کرده و صید در آنجا را حرام دانسته‌اند.^{۷۲} و بعضی‌ها به کراهت شدید آن قایل هستند^{۷۳} و محقق کرکی پس از نقل قول به حرمت، از شیخ و علامه می‌گوید: قول صحیح همین است و آن را مبتنی بر روایت عبدالله بن سنن از امام صادق - علیه السلام - می‌کند.^{۷۴}

قال ابو عبدالله: «يحرم من الصيد في المدينة ما صيد بين الحرتين.»^{۷۵}

امام صادق فرمود: «از صید در مدینه؛ آنچه که میان دو سنگلاخ صید شود حرام است.»

۱۰- کراهت مجاورت در مکه

طبق نظر فقها، مجاورت و سکونت دائمی در شهر مکه کراهت دارد و بهتر این است که انسان مناسک خود را انجام دهد و از مکه خارج شود. در میان قدما از کسانی که به این حکم تصریح کرده‌اند، می‌توان شیخ طوسی را نام برد.^{۷۶} و در این باره روایاتی داریم که از جمله آنهاست:

عن الحلبي قال: «سألت ابا عبدالله عن قول الله - عز وجل - «و من یرد فیه بالحداد بظلم نذفة من عذاب الیم» فقال: کلّ الظلم فیه الحداد حتی لو ضربت خادمك ظلماً خشیت ان یکون الحدادا فلذلك کان الفقهاء یکرهون سکنی مکه.»^{۷۷}

حلبی می‌گوید: «از امام صادق درباره سخن خداوند پرسیدم که می‌فرماید: «هر کس در آنجا (حرم) با الحداد اراده ظلم کند، عذابی دردناک به او می‌چشانیم» امام فرمود: هر ظلمی در آنجا الحداد است حتی اگر خادم خود را از روی ستم بزنی، بیم آن دارم که الحداد باشد و برای همین است که فقها سکونت در مکه را مکروه می‌دانند.

البته روایاتی هم داریم که از آنها استحباب مجاورت در مکه استفاده می‌شود:

قال علی بن الحسین - علیه السلام - : «الطاعم بمکه کالصائم فیما سواها و الماشی بمکه فی عبادة الله - عز و جل -.»^{۷۸}

امام زین العابدین فرمود: «کسی که در مکه غذا می‌خورد؛ مانند کسی است که در جاهای دیگر روزه می‌گیرد و کسی که در مکه راه می‌رود، گویا خدا را عبادت می‌کند.»

شهید اول می‌گوید: «روایات در کراهت یا استحباب مجاورت در مکه مختلف است ولی مشهور این است که کراهت دارد. این کراهت به جهت ترس از ملالت و قلت احترام است و یا به جهت خوف از ارتکاب معاصی است؛ چون گناه کردن در مکه اعظم از جای دیگر است و لذا فقها سکونت در آن را مکروه می‌دانستند و یا به جهت این است که شوق بازگشت به مکه ادامه پیدا کند.

و در روایتی آمده که «سکونت در مکه موجب قساوت قلب می‌شود» قول صحیح این است که برای کسی که از افتادن در این محذورات از نفس خود اطمینان دارد، مجاورت مکه مستحب است.^{۷۹} شهید پس از بیان مطالب بالا، اضافه می‌کند که بعضی از اصحاب گفته‌اند اگر مجاورت برای عبادت باشد مستحب و اگر برای تجارت باشد مکروه است.

محقق کرکی پس از آنکه قول به کراهت مجاورت را انتخاب می‌کند، می‌گوید: «ظاهر این است که مکانهای شریفه، هم همین حکم را دارند، هر چند با یکدیگر متفاوت باشند و این به سبب

ایجاد شوق به آن مکانهاست.»^{۸۰}

نظیر این بیان را صاحب حدائق نیز دارد. او معتقد است که اخبار دلالت بر کراهت سکونت در مکه دارد و از روایات چنین برمی آید که سایر اماکن مشرفه نیز همین حکم را دارد و سزای طلب این است که همانگونه که شرافت مکان، مضاعف بودن ثواب عبادت را اقتضا می کند، مضاعف بودن جزای گناهان را نیز بر بردارد؛ زیرا که شخص با ارتکاب معاصی، آن مکان شریف را هتک حرمت می کند. آنگاه صاحب حدائق این موضوع را قابل مقایسه با اعمال زنان پیامبر می داند که چند برابر جزا داده می شوند.^{۸۱}

۱۱ - کراهت خواندن نمازهای یومیه در داخل کعبه

مطابق روایات، کسی که برای اولین بار مشرف به حج شده و در اصطلاح به او «صروره» گفته می شود؛ ورودش به داخل کعبه مستحب است و اگر داخل شد بهتر است که چند رکعت نماز مستحبی بخواند ولی خواندن نمازهای واجب در درون کعبه کراهت دارد. صاحب وسائل الشیعه در این مورد بابی را منعقد کرده و روایاتی نقل نموده است که از جمله آنهاست:

عن معاوية بن عمار عن ابي عبدالله - عليه السلام - قال: «لا تصل المكتوبة في الكعبة، فان النبي لم يدخل الكعبة في حج ولا عمرة و لكنه دخلها في الفتح فتح مكة و صلى ركعتين بين العمودين و معه اسامة بن زيد.»^{۸۲}

معاوية بن عمار از امام صادق - عليه السلام - نقل می کند که فرمود: «نماز واجبی را در کعبه نخوان، همانا پیامبر در حج یا عمره داخل کعبه نشد ولی در فتح مکه داخل کعبه گردید و دو رکعت نماز میان دو ستون کعبه خواند و اسامة بن زید با او بود.»

صاحب شرایع گفته است: همانگونه که خواندن نماز در داخل کعبه مکروه است، در بالای بام آن نیز کراهت دارد^{۸۳} و صاحب مدارک سند این سخن را روایتی می داند که در آن از نماز خواندن در مواردی نهی شده، از جمله پشت بام کعبه ولی سند آن ضعیف است.^{۸۴}

۱۲ - فضیلت مخصوص نماز در مسجد الحرام

شریف ترین مکان در روی زمین برای ادای نماز مسجد الحرام است. در روایات وارده از پیامبر - صلی الله علیه و آله - و ائمه معصوم - علیهم السلام - فضیلت های بسیاری برای ادای نماز در

مسجد الحرام وارد شده است. اکنون به بعضی از آن روایات توجه فرمایید:

عن ابی حمزة الثمالی عن ابی جعفر - علیه السلام - أنه قال: «من صلی فی المسجد الحرام صلاة مكتوبة قبل الله منه كل صلاة صلاها من ذیوم وجبت علیه الصلاة و كل صلاة یصلیها الی ان یموت.»^{۸۵}

ابوحمره ثمالی از امام باقر - علیه السلام - نقل می‌کند که فرمود: «هرکس در مسجد الحرام یک نماز واجبی بخواند، خداوند تمام نمازهای او را که از زمان مکلف شدن تا آن زمان خوانده است، قبول می‌کند و همچنین قبول می‌کند هر نمازی را که پس از آن تا دم مرگ بخواند.»

- قال رسول الله - صلی الله علیه وآله - : «الصلاة فی مسجدی کالف صلاة فی غیره الا المسجد الحرام، فان الصلاة فی المسجد الحرام الف صلاة فی مسجدی.»^{۸۶}

پیامبر اکرم فرمود: نماز خواندن در مسجد من مانند هزار نماز است در غیر آن مگر مسجد الحرام که نماز خواندن در آن معادل هزار نماز در مسجد من است.»

عن صامت عن ابی عبدالله قال: «الصلاة فی المسجد الحرام تعدل مائة الف صلاة.»^{۸۷}
صامت از امام صادق - علیه السلام - نقل می‌کند که فرمود: «نماز در مسجد الحرام معادل صد هزار نماز است.»

باید توجه داشت که ذکر این اعداد و ارقام، تنها برای بیان کثرت فضیلت است و در اینگونه موارد، عدد موضوعیت ندارد و لذا در روایت دوم، نماز در مسجد الحرام معادل هزار هزار نماز در جای دیگر گرفته شده و در روایت سوم معادل صد هزار نماز قلمداد شده است و از بعضی از روایات ارقام دیگری استفاده می‌شود.

۱۳ - عدم جواز مضایقه کردن منازل مکه برای حاجیان

اهالی و ساکنان مکه حق ندارند خانه‌ها و منازل خود را از حجاج مضایقه کنند و باید منازل خود را جهت سکونت حجاج در اختیار آنها قرار بدهند. آنها نباید در موسم حج درب منازل خود را ببندند. اکثر فقهای ما به این حکم فتوا داده‌اند.

شیخ طوسی گفته است: سزاوار نیست که حجاج از خانه‌ها و منازل مکه منع شوند زیرا خداوند فرموده است: «سواء العاکف فیه و الباد»^{۸۸}؛ «مساوی است در آن کسی که ساکن آنجاست یا از جای دیگر آمده است.»^{۸۹}

ابن ادریس اصل حکم را قبول دارد ولی استدلال به آیه شریفه را نمی‌پذیرد و آن را استدلالی

ضعیف می‌خواند؛ زیرا ضمیر «فیه» در آیه شریفه به شهر مکه بر نمی‌گردد بلکه به مسجد الحرام بر می‌گردد که پیش از آن آمده است. ابن ادریس دلیل این حکم را اجماع فقها و روایات متواتره‌ای می‌داند که در این مورد وارد شده است.^{۹۰}

محقق کرکی گفته است: منع خانه‌های مکه بر حجاج - بنا بر قول صحیح - مکروه است و بعضی‌ها آن را حرام دانسته‌اند و همه شهر را در حکم مسجد دانسته‌اند و گفته‌اند: مکروه است این که خانه‌های مکه در داشته باشد.^{۹۱}

اجماعی که ابن ادریس در مسأله ادعا کرده نمی‌تواند دلیل محکمی باشد؛ زیرا این اجماع اجماعی است که مستند آن معلوم است و آن روایاتی است که بعضی از آنها را خواهیم آورد. البته حکم به تحریم در میان قدما مشهور بوده ولی متأخرین به کراهت قائلند همانگونه که محقق کرکی نیز قول به کراهت را اخذ کرده است.

صاحب حدائق می‌گوید: مشهور میان متأخرین این است که منع کردن خانه‌های مکه از حجاج، مکروه است. ولی از شیخ طوسی قول به تحریم نقل شده است و شیخ به آیه «سواء العاکف فیه و الباد» استدلال کرده است. گفته شده درست است که ضمیر «فیه» به مسجد الحرام بر می‌گردد ولی همه شهر مکه حکم مسجد الحرام را دارد و لذا در قرآن، در آیه معراج آمده است: «اسری بعبده لیلاً من المسجد الحرام...»^{۹۲} «حرکت داد بنده خود را شبی از مسجد الحرام...» و این در حالی است که می‌دانیم پیامبر از خانه ام‌هانی به معراج رفته است. اما این استدلال مخدوش است؛ زیرا اجماع داریم بر این که مسجد الحرام به همه شهر مکه اطلاق نمی‌شود و معلوم نیست که معراج پیامبر از خانه ام‌هانی بوده باشد و اگر بپذیریم ممکن است بگوییم که پیامبر از مسجد الحرام عبور کرده است.^{۹۳} صاحب حدائق پس از بیان این مطالب، خود قول به حرمت را اخذ کرده است.

به نظر می‌رسد که استدلال شیخ به آیه شریفه استدلال درستی است؛ زیرا که در این آیه هر چند که ضمیر به مسجد الحرام بر می‌گردد ولی با توجه به این که «عاکف» در اینجا به قرینه «الباد» به معنای «مقیم» است و کسی در مسجد الحرام مقیم نبود، معلوم می‌شود که منظور همان شهر مکه است و در اینجا شهر در حکم مسجد الحرام است. و لذا می‌بینیم که در روایات مسأله به همین آیه استناد شده است:

سئل الصادق - علیه السلام - عن قول الله - عز و جل - «سواء العاکف فیه و الباد» فقال: لم یکن ینبغی ان یضع علی دور مکه أبواب لأن للحاج ان ینزلوا معهم فی دورهم فی ساحة الدار حتی یقضوا منا سکهم و اول من جعل لدور مکه ابواباً معاویة.^{۹۴}

از امام صادق درباره سخن خداوند پرسیده شد که می فرماید: «مساوی است در آن، کسی که ساکن آنجاست یا از جای دیگر آمده» امام فرمود: سزاوار نیست که بر خانه‌های مکه درب گذاشته شود؛ زیرا حجاج حق دارند که با آنها در خانه‌هایشان نزول کنند تا مناسک حج را به پایان برسانند. اولین کسی که برای خانه‌های مکه درب قرار داد معاویه بود.»

عن علی - علیه السلام - انه نهی اهل مکه ان یؤاخروا دورهم و ان یعلقوا علیها ابوابا و قال: «سواء العاکف فیہ الباد».^{۹۵}

از علی - علیه السلام - نقل شده که اهل مکه را از این که خانه‌های خود را به اجاره بدهند و بر آن درب قرار دهند، نهی کرد و فرمود: «مساوی است در آن مقیم و مسافر.» ولی انصاف این است که روایات مسأله به بیش از کراهت دلالت ندارد؛ بخصوص در چنین حکمی که خلاف اصل است.

۱۴ - عدم جواز ورود غیر مسلمان به مکه

یکی از احکام اختصاصی مکه و بطور کلی حرم این است که غیر مسلمان اعم از کافر حربی و ذمی حق ندارد که وارد آن شود و در این حکم مدینه نیز همانند مکه است و تردد در مکه و مدینه مختص به مسلمین است و کفار اجازه رفت و آمد و بطور کلی ورود به مکه و مدینه را ندارند. این حکم در میان علمای شیعه اجماعی است و روایاتی هم در این باره از حضرات معصومین - علیهم السلام - وارد شده است.

از آنجا که ما این مسأله را بطور مشروح و مبسوط در شماره اول از سال اول مجله «میقات حج» بحث کرده‌ایم، در اینجا از تفصیل مطلب خودداری می‌کنیم و توجه خوانندگان محترم را به آن مقاله که تحت عنوان: «آیا غیر مسلمان می‌تواند در جزیره العرب سکونت کند؟» می‌باشد جلب می‌کنیم و در اینجا تنها جمله‌ای از علامه حلی را نقل می‌کنیم که می‌گوید:

«بر مشرک؛ از ذمی و حربی، جایز نیست که در حجاز سکونت کند و اجماع بر آن قائم است.» ابن عباس از پیامبر نقل کرده که به سه چیز وصیت نمود: از جمله فرمود: «مشرکین را از جزیره العرب اخراج کنید» و فرمود: «دو دین در جزیره العرب جمع نمی‌شود».^{۹۶}

پی‌نوشت‌ها:

۱ - سید محمد طباطبایی، مدارک الاحکام، ص ۴۶۳، (چاپ سنگی)، محمد حسن النجفی، جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۴۳۷.

- ۲- وسائل الشيعه، ج ۵، ص ۶۹
- ۳- همان، ج ۵، ص ۶۷
- ۴- همان، ج ۵، ص ۶۷
- ۵- همان، ج ۵، ص ۶۸
- ۶- مدارك الاحكام، ص ۴۶۳.
- ۷- محقق حلی، شرايع الاسلام، ص ۷۲، (چاپ سنگی).
- ۸- وسائل الشيعه، ج ۵، ص ۶۸
- ۹- محقق حلی، المختصر النافع، ص ۸۵
- ۱۰- وسائل الشيعه، ج ۵، ص ۷۰.
- ۱۱- جواهر الكلام، ج ۱۸، ص ۴۴۹.
- ۱۲- مدارك الأحكام، ص ۴۶۴.
- ۱۳- وسائل الشيعه، ج ۵، ص ۷۰.
- ۱۴- همان، ج ۵، ص ۷۰.
- ۱۵- همان، ج ۵، ص ۷۰.
- ۱۶- شهيد ثانی، مسالك الأفهام، ج ۱، ص ۸۷ (چاپ سنگی).
- ۱۷- جواهر الكلام، ج ۱۸، ص ۴۴۷.
- ۱۸- آية الله خویی، مبانی تکلمة المنهاج، ج ۲، ص ۱۸۳.
- ۱۹- سورة قصص، آية ۵۷.
- ۲۰- وسائل الشيعه، ج ۹، ص ۳۳۷.
- ۲۱- همان، ج ۹، ص ۳۳۸.
- ۲۲- همان، ج ۹، ص ۳۳۷.
- ۲۳- شيخ طوسي، النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى، ص ۷۵۶.
- ۲۴- محقق حلی، نکت النهایة، (چاپ شده در مجموعه الجوامع الفقهیه) ص ۴۶۳.
- ۲۵- مسالك الافهام، ج ۲، ص ۳۴۲. جواهر الکام، ج ۴۱، ص ۳۴۵.
- ۲۶- مبانی تکلمة المنهاج، ج ۲، ص ۱۸۴.
- ۲۷- شيخ يوسف بحرانی، الحدائق الناضرة، ج ۱۷، ص ۳۴۵.
- ۲۸- سيد محمد جواد عاملی، مفتاح الكرامه، ج ۳، ص ۴۹۰.
- ۲۹- وسائل الشيعه، ج ۵، ص ۵۴۳.
- ۳۰- همان، ج ۵، ص ۵۴۴.
- ۳۱- همان، ج ۵، ص ۵۴۶.
- ۳۲- همان، ج ۵، ص ۵۵۰.
- ۳۳- همان، ج ۵، ص ۵۵۱.
- ۳۴- همان، ج ۵، ص ۵۴۵.
- ۳۵- همان، ج ۵، ص ۵۴۷.
- ۳۶- روضة المتقين، ج ۲، ص ۶۲۶.
- ۳۷- آية الله حکيم، مستمسک العروة، ج ۸، ص ۱۸۳.

- ٣٨ - مستند العروة (تقريبات درس آية الله خويي)، ج ٨، ص ٤٠٦.
- ٣٩ - امام خميني، تحرير الوسيلة، ج ١، ص ٢٦٤.
- ٤٠ - آية الله گلپايگاني، توضيح المسائل، ص ٢٦٠.
- ٤١ - آية الله خويي، منهاج الصالحين، ج ١، ص ٢٥٥.
- ٤٢ - النهاية، ص ٢٨٤ - ابن ادریس؛ السرائر، ج ١، ص ٦٤٥؛ شهيد اول، الدرر، ج ١، ص ٤٧٢.
- ٤٣ - وسائل الشيعه، ج ٩، ص ٣٦١.
- ٤٤ - همان، ج ٩، ص ٣٦١.
- ٤٥ - همان.
- ٤٦ - مفتاح الكرامه، ج ١، ص ٣٢٤.
- ٤٧ - شيخ طوسي، المبسوط.
- ٤٨ - النهاية، ص ٢٠.
- ٤٩ - وسائل الشيعه، ج ١، ص ٤٨٥.
- ٥٠ - همان، ج ١، ص ٤٨٨.
- ٥١ - شرايع الاسلام، ص ٧.
- ٥٢ - وسائل الشيعه، ج ١، ص ٤٨٥.
- ٥٣ - النهاية، ص ٢٨٤.
- ٥٤ - ابن ادریس، السرائر، ج ١، ص ٦٤٥.
- ٥٥ - شرايع الاسلام، ص ٨٠.
- ٥٦ - المختصر النافع، ص ٩٨.
- ٥٧ - جواهر الكلام، ج ٢٠، ص ٥١.
- ٥٨ - وسائل الشيعه، ج ٩، ص ٣٤٣.
- ٥٩ - همان، ج ٩، ص ٣٤٤.
- ٦٠ - مباني تكملة المنهاج، ج ١، ص ٣٤٥.
- ٦١ - وسائل الشيعه، ج ٩، ص ٣٨٤.
- ٦٢ - همان.
- ٦٣ - شيخ طوسي، المبسوط، ج ١، ص ٣٨٥؛ ابن ادریس، السرائر، ج ١، ص ٦٤٨.
- ٦٤ - وسائل الشيعه، ج ٩، ص ٣٣٣.
- ٦٥ - همان، ج ٩، ص ٣٣٣.
- ٦٦ - همان.
- ٦٧ - النهاية، ص ٢٢٧؛ شرايع الاسلام، ص ٨٤ و تبصرة المتعلمين، ص ٤٣.
- ٦٨ - جواهر الكلام، ج ٢٠، ص ٢٩٤.
- ٦٩ - وسائل الشيعه، ج ٩، ص ٢٠٢.
- ٧٠ - همان، ج ٩، ص ٢٠٣.
- ٧١ - ر.ك: جواهر الكلام، ج ٢٠، ص ٢٩٦ به بعد.
- ٧٢ - النهاية، ص ٢٨٧.
- ٧٣ - شرايع الاسلام، ص ٨٠.

- ٧٤ - محقق كركى، جامع المقاصد، ج ٣، ص ٢٧٥.
- ٧٥ - وسائل الشيعه، ج ١٠، ص ٢٨٥.
- ٧٦ - المبسوط، ج ١، ص ٣٨٥.
- ٧٧ - وسائل الشيعه، ج ٩، ص ٣٤١.
- ٧٨ - همان، ج ٩، ص ٣٤٠.
- ٧٩ - الدروس، ج ١، ص ٤٧١.
- ٨٠ - جامع المقاصد، ج ٣، ص ٢٧٨.
- ٨١ - الحدائق الناضرة، ج ١٧، ص ٣٤٦.
- ٨٢ - وسائل الشيعه، ج ٩، ص ٣٨٠.
- ٨٣ - شرايع الاسلام، ص ٢١.
- ٨٤ - مدارك الاحكام، ص ١٧٢.
- ٨٥ - وسائل الشيعه، ج ٣، ص ٥٣٦.
- ٨٦ - همان، ج ٣، ص ٥٣٦ و ٥٣٧.
- ٨٧ - همان.
- ٨٨ - حج: ٢٥.
- ٨٩ - المبسوط، ج ١، ص ٣٨٤؛ والنهاية، ص ٢٨٤.
- ٩٠ - السرائر، ج ١، ص ٦٤٤.
- ٩١ - جامع المقاصد، ج ٣، ص ٢٧٥.
- ٩٢ - اسراء: ١.
- ٩٣ - الحدائق الناضرة، ج ١٧، ص ٣٥٠.
- ٩٤ - وسائل الشيعه، ج ٩، ص ٣٦٨.
- ٩٥ - همان، ج ٩، ص ٣٦٨.
- ٩٦ - علامة حلى، منتهى المطلب، ص ٩٧١.

